

اصول علمی و اخلاقی مناظره‌های رضوی

فریبا رضازاده کهنگی* - علیرضا فارسی‌نژاد**

چکیده

مناظره به‌عنوان سنتی با جایگاه ویژه در فرهنگ اسلام، نیازمند اصول^۱ و مبادی خاصی بوده که لازمه موفقیت در آن، فراگیری و رعایت این اصول و موازین است. در یک نگاه، این اصول به دو دسته علمی و اخلاقی تقسیم می‌شوند: اصول علمی، مهارت‌ها و علوم است که مناظره‌کننده باید پیش از ورود به عرصه مناظره، به آنها مجهز باشد. اما صرف مجهز بودن به علوم لازم و رعایت نکات فنی در ارتباط با هر گفتگو کافی نیست، بلکه رعایت اصول اخلاقی نیز برای اثرگذاری در طرف مقابل و احیاناً شنوندگان لازم است. در این راستا و با هدف ارائه الگویی کاربردی، سه اصل علمی استفاده از جلال احسن، بهره‌گیری از استدلال عقلی و پرهیز از مغالطه و سه اصل اخلاقی رعایت ادب، پرهیز از نقد شخصیت افراد و پرهیز از ستیزه‌جویی و تعصب، به‌عنوان مهم‌ترین اصولی که امام هشتم^(ع) ملتزم به رعایت آنها بودند، تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی

مناظره، اصول مناظره، اصول علمی، اصول اخلاقی، امام رضا^(ع)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۷

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران
**. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۲۹

farezazade@yahoo.com
alifarsi@shirazu.ac.ir

۱. منظور از اصل در اینجا، مواردی بوده که در تمام مناظره‌ها رعایت شده است و تنها مربوط به شرایط خاص و برخی مناظره‌ها نیست.

در باب «آداب بحث و مناظره» قاعده مشهوری است که بیان می‌دارد: «إن كنت ناقلاً فالصحة، أو مدعياً فالدليل» (حینکه‌المیدانی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۵)، زیرا از مهم‌ترین امور موفقیت در مناظره، ارائه دلیل و برهان است. برای مناظره‌گر پسندیده نیست که دلایل ضعیف و حجت‌های واهی به کار گیرد. پس دو دلیل قوی که امکان رد آنها نباشد بهتر است از چند دلیل که امکان داشته باشد آنها را بپذیرند یا رد کنند، زیرا در این صورت چه بسا فرد مقابل به غلو دست بزند و کل افکار فرد را ضعیف معرفی کند.

نکته دیگر پس از رعایت این الزام‌ها، توجه به تناسب دلالت سخن بر مطلوب است که در این مرحله باید دلایل بر حسب قوت و صراحت در بیان مطلوب، مرتب شوند (کامل، بی تا: ۲۰).

شیوه امام رضا^(ع) در مناظره‌هایشان نیز به همین صورت است، زیرا هیچگاه اعتقادهای اسلام را برای فرد مقابل حق بالفعل فرض نکردند، در مناظره‌های خود به دنبال برتری جوئی نبودند و با استفاده از شیوه‌های برهانی به اثبات حقانیت اعتقادهای اسلامی می‌پرداختند، زیرا بدون برهان عقلی نمی‌توان تناقض بین ادیان را رفع کرد. بخش‌هایی از مناظره‌ها که مشتمل بر نوعی برهان است، با توضیح نوع استدلال آن در ادامه بیان می‌شود:

برهان عقلی بر وجود خداوند

امام رضا^(ع) در پاسخ به فردی زندق که برای وجود خدای متعال دلیل می‌خواهد، این‌گونه برهان می‌آورند:

إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي فَلَمْ يُمَكِّنِي زِيَادَةُ وَلَا تُقْصَانِ فِي الْعَرْضِ وَالطَّوْلِ وَدَفْعِ
الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَجَرِّ الْمَنْفَعَةِ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا النَّبِيَّ بَانِيًا فَأَقَرَّرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ
دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَإِنْشَاءِ السَّحَابِ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَمَجْرَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ
النُّجُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ آيَاتِ الْعَجَائِبِ الْمُتَقَنَّاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَمُشَبَّهًُا؛ وَتَسَى
بِهِ جَسَدِي مِمَّا نَكْرَمُ وَ مِمَّا يَبِينُ نَمِي تَوَانِمُ فِي طَوْلٍ وَعَرْضٍ، چيزی از آن کم کنم یا بر

۴۰ ❖ فرهنگ رضوی

آن بیفزاییم، سختی‌ها را از آن دفع کنم و چیزی به سود آن انجام دهم، می‌فهمم که این ساختمان، بناکننده‌ای دارد و به او معتقد می‌شوم، مضافاً به اینکه دَوْران فلک را به امر و قدرتش و ایجاد شدن ابرها، گردش باده‌ها، حرکت ماه و خورشید و ستارگان و سایر آیات عجیب و متقن الهی را می‌بینم، پس می‌فهمم که اینها همه تقدیرکننده و ایجادکننده‌ای دارد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۹۶؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۱، ج ۱: ۱۳۲).

حضرت، با بیان پیچیدگی‌های وجود انسان و سایر اجزای هستی و ناتوانی انسان از ایجاد این پیچیدگی‌ها، حکم به معلول بودن اینها و وجود یک علت می‌کنند که این علت همان خداوند تبارک و تعالی است.

برهان عقلی بر حدوث عالم

فردی از امام^(ع) در مورد حدوث عالم می‌پرسد: «یا ابنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ؟ ای زاده رسول خدا (ص)، چه دلیلی بر حدوث عالم است؟» حضرت می‌فرماید: «أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تُكُونَ فَفَسَكَ وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلُكَ؛ اینکه تو نبودی سپس به وجود آمدی، این را نیک می‌دانی که تو خودت را ایجاد نکردی و نه کسی که مانند خودتوست تو را به وجود آورده است» (همان: ۱۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۳۶).

در این احتجاج، احتمال آفرینش فرد به وسیله خودش و کسی مانند خودش، رد می‌شود، سپس راهی باقی نمی‌ماند جز ایجاد به واسطه موجودی دیگر که خدای متعال است. ارتباط این سخن امام^(ع) با اثبات حدوث عالم به این نحو است که با اثبات حدوث جزئی از عالم و نظر به این قاعده که مرکب تابع احکام اجزاء بوده، حدوث کل عالم نیز قابل اثبات است.

ارائه برهان به شیوه حصر عقلی

حصر عقلی آن است که پاسخ قضیه‌ای به استدلال عقلانی از چند حالت معین خارج

نباشد و مخاطب ملزم به پذیرش یکی از آن حالت‌ها باشد (جرجانی، ۴۱۳ق: ۵۳؛ عجم، ۲۰۰۴م، ج ۲: ۱۷۱)، درحالی‌که پذیرش هر یک از آنها به شکست می‌انجامد.

امام رضا^(ع) در مناظره با بزرگان ادیان، چندین بار از این شیوه بهره گرفتند، مانند زمانی که ایشان نام پیامبر اسلام^(ص) و اهل بیت^(ع) را از انجیل قرائت و سپس به جاثلیق فرمودند:

مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِي هَذَا قَوْلُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ^(ع) فَإِنْ كَذَبْتَ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ الْإِنْجِيلُ فَقَدْ كَذَبْتَ مُوسَى وَ عَيْسَى ^(ع) وَ مَتَى أَنْكَرْتَ هَذَا الذِّكْرَ وَجَبَ عَلَيْكَ الْقَتْلُ لِأَنَّكَ تَكُونُ قَدْ كَفَرْتَ بِرَبِّكَ وَ نَبِيِّكَ وَ بِكِتَابِكَ؛ حال چه می‌گویی ای نصرانی؟ این عین گفتار حضرت مسیح^(ع) است، اگر مطالب انجیل را تکذیب کنی، موسی و عیسی^(ع) را تکذیب کرده‌ای و اگر این مطلب را منکر شوی، قتلت واجب است، زیرا به خدا، پیامبر^(ص) و کتابت کافر شده‌ای (صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۵۸؛ مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۰۲).

امام^(ع) در این بخش از مناظره، جاثلیق را در دوراهی پذیرش کلام ذکر شده از زبان حضرت عیسی^(ع) یا تکذیب آن قرار می‌دهند. واضح است که پذیرش راه اول منتهی به پذیرش نبوت حضرت محمد^(ص) می‌شود و انتخاب راه دوم مسلماً منتهی به تکذیب پیامبری حضرت موسی و عیسی^(ع) است، زیرا دو بزرگوار، این کلام را در کتاب‌هایشان آورده‌اند و تکذیب آنها هم منجر به حکم کفر جاثلیق خواهد شد و مشاهده می‌کنیم که جاثلیق راه اول را ترجیح می‌دهد و با گفتن: «أَلَا أَنْكُرُ مَا قَدْ بَانَ لِي فِي الْإِنْجِيلِ وَإِنِّي لَمُفَرِّجٌ بِهِ؛ مطلبی را که از انجیل برایم روشن شود انکار نمی‌کنم، بلکه بدان اذعان دارم» (صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۵۸؛ مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۰۲)، بر صحت مطالب گفته شده از انجیل مبنی بر وجود نام حضرت محمد^(ص) و اهل بیت^(ع) در این کتاب اعتراف می‌کند.

۲. اصل استفاده از شیوه جدال احسن

واژه جدال از ریشه جدل است که دارای معانی متعددی است: به خاک انداختن (فراهیدی، ۴۰۹ق، ج ۶: ۷۹)، شدت دشمنی و در این معنا، مجادله یعنی دشمنی و دفاع کردن

(طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۳۶)، بسیار تاییدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۹۶)، شیوه‌ای در گفتگو و استدلال (همان: ۱۰۷) و آوردن حجت در برابر حجت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۳۶). علامه طباطبایی^(۵) در مورد معنای لغوی و اصطلاحی این واژه می‌نویسد: «اصل این واژه از «جَدَلْتُ الحَبْلَ» گرفته شده که به معنای «تاییدن محکم طناب» است و اگر جدال را هم جدال می‌گویند به این اعتبار است که نزاع در آن از ناحیه پیچیدن از مذهبی به مذهب دیگر برخاسته می‌شود» (۱۴۱۷ق، ج ۹: ۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۶۸).

راغب اصفهانی نیز در مورد معنای اصطلاحی آن بیان می‌دارد که جدال در اصطلاح به معنای مباحثه مبتنی بر نزاع و برتری‌طلبی است و در آن هر یک از دو طرف مجادله، سعی دارند یکدیگر را از دیدگاه‌های سابق خود منصرف کنند (۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۹۰-۱۸۹).

در علم منطق چیزی به اسم جدال احسن وجود ندارد تا به تبیین ویژگی‌های آن از این علم پردازیم. اگرچه در باب آداب جدل به برخی از ویژگی‌هایی آن اشاره شده است اما این اصطلاح صرفاً در قرآن ذکر شده، پس برای فهم ویژگی‌های آن باید به تفاسیر مراجعه کرد.

گذری بر اقوال مفسران، ذیل آیاتی که به جدال احسن توصیه کرده‌اند، ما را به پنج ویژگی که مجادله‌ای را به جدال احسن تبدیل می‌کند، رهنمون می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. بالاترین و بهترین مناظره آن است که از نظر عقل، فرد مقابل را وادار به پذیرش کند (حبنکه‌المیدانی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۳) یا اینکه موافق طبع او باشد تا بپذیرد و ممکن است هر دو معنی مقصود باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۴۹).

۲. به اندازه قدرت فهم و تحمل طرف مقابل با وی بحث و گفتگو کرد، نه بیشتر^۱ (همان، ج ۶: ۶۰۵؛ حسن، ۱۴۲۱ق: ۳۵).

۳. روشی که نتیجه‌بخش‌تر و سودمندتر باشد. این ویژگی با موارد استعمال عبارت

۱. امام صادق^(ع) در روایتی، بهره‌گیری خدای متعال از جدال احسن در آیات ۸۱-۷۸ سوره یس را یادآور می‌شوند و سپس می‌فرمایند: «این است معنای مجادله احسن که به شبهه مخالف و اعتراض طرف، طوری که مطابق فهم اوست پاسخ داده شده و بطلان حرف او از راه حق آشکار شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۲۶).

«نیکوترین روش» در قرآن کریم تناسب دارد، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تُقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ؛ و به مال یتیم جز به‌نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد» (انعام/ ۱۵۲).

بدین معنا که باید به‌گونه‌ای، به مال یتیم نزدیک شوید که برای او سودمندتر باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۹۴).

۴. مجادله‌کننده از نظر فکر به فرد مقابل نزدیک باشد، به این معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند، در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند و تعصب و لجاجت به خرج ندهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۳۸؛ حبنکه‌المیدانی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۱ و ۳۶۳). همان‌گونه که به پیامبر^(ص) یاد داده شد در مناظره با مشرکان این‌گونه بگویند: «وَأِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم» (سبأ/ ۲۴)؛ با اینکه بر اساس «إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي؛ من از جانب پروردگارم دلیل آشکاری [همراه] دارم» (انعام/ ۵۷)، به یقین، حق با ایشان بود و دیگری بر باطل، ولی پیامبر^(ص) نسبت به نظرشان تعصب به خرج نداده و این‌گونه سخن گفتند (حبنکه‌المیدانی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۴؛ جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۷۳).

۵. با درشت‌خویی، طعنه، اهانت یا مسخره کردن و استهزاء همراه نباشد، زیرا این امور باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود (حسن، ۱۴۱۵ق: ۳۴؛ حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۳۵۶)، بلکه همراه با ادب، تهذیب (حبنکه‌المیدانی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۲) و نرمی و سازش (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۳۸ ذیل آیه ۴۶ سوره عنکبوت؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۴۴؛ اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶: ۶۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۱۳۱) باشد.

در مورد عقلانی بودن مناظره، یعنی به‌نحوی که طرف مقابل از نظر عقلی استدلال را بپذیرد، باید گفت این مشخصه از جمله ویژگی‌هایی است که به وضوح در مناظره‌های امام رضا^(ع) مشاهده می‌شود، زیرا اعتراف و پذیرش جاثلیق-عالم بزرگ مسیحیان- رأس الجالوت-عالم بزرگ یهودیان-عمران صابی و فرد زندیق در جایی که از نظر استدلال

عقلی نمی توانستند پاسخگو باشند، دیده می شود. اگرچه با نگاهی بر مناظره‌ها، تنها شاهد اسلام آوردن تعداد کمی از این افراد هستیم، اما اسلام نیاوردن دیگران با وجود اینکه از نظر عقلی سخنان و ادله امام^(ع) را پذیرفتند، شاید حاصل عناد آنها یا به خاطر حفظ جایگاهشان بود.

در ادامه، به اعتراف جاثلیق مسیحی اشاره می شود:

در مناظره‌ای که امام^(ع) با جاثلیق دارند برای رد خدایی حضرت عیسی^(ع) از وی می پرسند: «مَا أَنْكَرْتَ أَنَّ عِيسَى^(ع) كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ؛ چرا قبول نداری که عیسی^(ع) با اذن خدا، مرده‌ها را حیات می بخشید؟» جاثلیق، معجزه‌های حضرت را دلیل خدا بودن و شایسته پرستش بودن ایشان می داند (صلدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۵۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۹).

حضرت با فراست تمام این فرصت را مغتنم می شمردند و از معجزه‌های سایر پیامبران^(ع)

سخن گفته و می فرمایند:

فَإِنَّ الْيَسَعَ قَدْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى^(ع) مَسَى عَلَى الْمَاءِ وَأَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ فَلِمَ لَا تَتَّخِذُهُ أُمَّتَهُ رَبًّا؟ وَلَمْ يَعْبُدْهُ أَحَدٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ وَلَقَدْ صَنَعَ حَزْقِيلُ النَّبِيُّ مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى^(ع) بِنُ مَرْيَمَ...؛ «یسع»^(ع) نیز اعمالی مانند کارهای عیسی^(ع) انجام می داد، روی آب راه می رفت، مرده را حیات می بخشید و نابینا و بیمار پیسی را شفا می داد، ولی امتش او را خدا ندانسته و هیچ کس وی را پرستش نکرد. «حزقیل» پیامبر^(ع) نیز مثل عیسی بن مریم^(ع) مرده زنده کرد و... (همان).

سپس امام^(ع) یک به یک معجزه سایر انبیاء را ذکر و فرمودند:

وَكُلُّ شَيْءٍ ذَكَرْتَهُ لَكَ مِنْ هَذَا لَا تَقْدِرُ عَلَى دَفْعِهِ لِأَنَّ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ قَدْ نَطَقَتْ بِهِ فَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَالْمَجَانِينَ يَتَّخِذُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاتَّخِذْ هَؤُلَاءِ كُفَّهِمْ أَرْبَابًا مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِي؟؛ هیچ یک از مواردی را که برایت ذکر کردم نمی توانی رد کنی، زیرا همگی مضمون آیاتی از تورات،

❖ ۴۵ اصول علمی و اخلاقی مناظره‌های...

انجیل، زیور و قرآن است، اگر هر کس که مرده زنده می‌کند و نابینایان و مبتلایان به پستی و دیوانگان را شفا می‌دهد، خدا باشد، پس اینها را هم خدا بدان، حال، چه می‌گویی؟ (صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۹).

جائلیق که در بن بست عقلی ایجاد شده توسط امام^(ع) گرفتار شده بود گفت: «الْقَوْلُ قَوْلُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ بله، حرف، حرف شماسست، معبودی جز الله نیست!» (همان؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۵۹-۱۶۱).

شیوه حضرت در مناظره با افراد از ادیان مختلف با استفاده از مستندهای کتاب‌های آنها، همان مناظره در حد فهم طرف مقابل است و از نظر نتیجه‌بخشی همین بس که ایشان پیروز همه مناظره‌ها بودند و موجب ایمان آوردن برخی از مناظره‌کنندگان شدند.

با مروری بر مناظره‌های ایشان درمی‌یابیم که در هیچ‌یک از آنها حتی کمترین توهین یا درشت‌خویی و طعنه نسبت به طرف مقابل نشده است و با مشاهده عبارت‌هایی چون: «أَفَهَمْتَ يَا عِمْرَانُ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۷۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۲۵)، به روح نرم و سازش حاکم بر مناظره‌های ایشان پی می‌بریم.

۳. اصل پرهیز از مغالطه

واژه مغالطه از ریشه «غَلَطَ» به معنای به‌واسطه چیزی، دیگری را از شناخت وجه صحیح آن ناتوان کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۳۶۳) یا به عبارت دیگر وجه صحیح را اشتباه جلوه دادن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۲۳)، گرفته شده است. در اصطلاح اهل منطق، مغالطه، قیاس فاسدی است که نتیجه صحیح نمی‌دهد و فساد آن یا از جهت مواد اولیه آن یا از جهت صورت استدلال یا هر دو است (طوسی، ۲۵۳۵: ۵۱۵؛ شهرزوری، ۱۳۷۲: ۱۳۹).

مواد این نوع استدلال نیز یا از وهمیات^۱ است یا از مشبهات^۲.

۱. وهمیات، قضایای کاذبی هستند که قوه خیال انسان، شدیداً آنها را تصدیق می‌کند و انسان، ضد یا مقابل آنها سؤال نمی‌کند مگر پس از اقامه برهان، مثل ترس از مرده (ابن سینا، ۱۳۵۳: ۱۱۷؛ مظفر، ۱۳۷۳: ۳۴۸).

استدلال مغالطی، نوعی استدلال مذموم و ناپسند بوده، زیرا کار آن، باطل کردن حق و حق جلوه دادن باطل است (خوانساری، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲: ۳۸۸).

بررسی بی طرفانه مناظره‌های امام رضا^(ع) با افراد مختلف، ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که ایشان در هیچ‌یک از گفتگوها و مناظره‌هایشان از مغالطه استفاده نکردند، هر چند افراد مقابل در موارد متعددی دچار مغالطه شدند.^۱

اصول اخلاقی مناظره‌های امام رضا^(ع)

۱. اصل رعایت ادب

ادب عبارت است از نیکی رفتار و گفتار در نشست و برخاست، خوش‌خویی و گرد آمدن خوی‌های نیک (گوهرین، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۲۶).

منظور از بزرگداشت ادب در مناظره این است که فقط از آنچه مختص بحث باشد، سخن بگوییم. خود را به چیزی مشغول کنیم که نفعی در آن است، جایگاه فرد مقابل را حفظ کنیم و به‌خاطر اشتباه در شیوه یا دلیل، تحقیر نکنیم (جوینی‌شافعی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۵ — ۳۲۴)، به سخنان فرد مقابل به‌طور کامل گوش دهیم و سخن نگوییم، مگر زمانی که سخنان وی تمام شده باشد، زیرا پیشی گرفتن بر طرف مقابل در سؤال و جواب قبل از اینکه سخنش تمام شده باشد، از یک‌طرف موجب خلط مباحث و از طرف دیگر موجب برانگیختن خشم وی می‌شود.

ادب اقتضا می‌کند فرد صدایش را بیش از حد متعارف بالا نبرد، زیرا این عمل بیانگر ضعف و مغلوب شدن اوست. حالت پسندیده، ادای کلام به‌صورت قوی و خالی از هرگونه تردید، آشفتگی و ضعف است. تأثیر سخن با صدای آرام و با طمأنینه بسیار بیشتر

۲۴. مشبهات، قضایایی هستند که کذب محض‌اند، اما در اثر مشابهت آنها با یقینیات یا مشهورات، مورد اعتماد و تصدیق واقع می‌شوند و گمان می‌شود حق یا مشهور یا مسلم هستند (ابن‌سینا، ۱۳۵۳: ۱۲۵) و این مشابهت بیشتر به دلیل استفاده از اشتراک‌های لفظی است (همان: ۲۵۳).

۱. برای مشاهده نمونه‌ای از مغالطه‌های طرف مقابل نک: صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۶۷ و باب ۵۶، ج ۲: ۲۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۰۹.

از سخن گفتن با داد و فریاد است (حسن، ۱۴۱۵ق: ۳۴-۳۵؛ عصیری، ۱۳۸۹: ۶۴).

همچنین از به‌کار بردن عبارت‌های ناشایست خودداری کند، زیرا سخن منطقی، نیازی به الفاظ ناشایست ندارد و بهتر است قبل، بعد و حین مناظره، روح محبت، مودت و برادری بر فضا حاکم باشد، زیرا طرفین در مسئله مورد بحث به‌عنوان مشاور و ناصح برای هم هستند و چه‌بسا در مسئله علمی یا عملی بین آنها اختلاف ایجاد شود، در حالی که برادری و دوستی، بین آنها همچنان حاکم است (صالح‌بن عبدالله بن حمید، بی‌تا، باب ۳: ۱۶).

برخورد غیرمحترمانه با دیگران باعث دریافت پاسخ غیرمؤدبانه می‌شود و متقابلاً نوع برخورد محترمانه، موجب خواهد شد تا حتی اگر کسی بهره‌ای از ادب ندارد به خضوع آید و برخوردی همراه با ادب از خود نشان دهد.

بارها در خلال مناظره‌های حضرت دیده می‌شود که طرف‌های مناظره، پس از دریافت پاسخ سؤال، نسبت به حضرت از عبارت «جعلتُ فداک»^۱ استفاده می‌کنند، این موضوع بیانگر نوع برخورد امام^(ع) هنگام پاسخگویی است که موجب شده فرد مقابل این‌گونه ایشان را مورد خطاب قرار دهند.

این موضوع در مناظره با سلیمان مروزی، متکلم خراسان، نیز دیده می‌شود. اگرچه وی به خواست مأمون آمده بود تا حضرت را شکست دهد، اما وقتی امام^(ع) هنگام بحث او با عمران وارد مجلس می‌شوند و مأمون نظر ایشان را در مورد بحث آنها جویا می‌شود، با جمله «وَمَا أَنْكَرْتَ مِنَ الْبَدَاءِ يَا سُلَيْمَانُ...؟ ای سلیمان! چطور «بداء» را قبول نداری؟ و حال آنکه...» (همان، باب ۱۳، ج ۱: ۱۸۰)، با او آغاز به صحبت می‌کنند.

۱. «قَالَ سُلَيْمَانُ زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۸۱). «قَالَ سُلَيْمَانُ أَلَا نَقَدْ فَهَمْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَرْدَيْسِي» (همان: ۱۸۱). «قَالَ الرَّضَاءُ يَا سُلَيْمَانُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ سَلْ جُعِلْتُ فِدَاكَ» (همان: ۱۸۴). «قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ» (همان). «قَالَ الرَّضَاءُ فَأَلَذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ الْمُرِيدَ غَيْرُ الْإِرَادَةِ وَأَنَّ الْمُرِيدَ قَبْلَ الْإِرَادَةِ وَأَنَّ الْفَاعِلَ قَبْلَ الْمَفْعُولِ وَهَذَا يُبْطِلُ قَوْلَكُمْ إِنَّ الْإِرَادَةَ وَالْمُرِيدَ شَيْءٌ وَاحِدٌ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَيَّ مَا يَعْرِفُ النَّاسُ وَنَا عَلَيَّ مَا يَفْقَهُونَ» (همان: ۱۸۹).

امام رضا^(ع) در این جمله، با خطاب سلیمان، با نام کوچک ایجاد صمیمیت می‌کنند تا جلسه سنگین نشود. اگر به نوع جمله توجه شود، غالباً دو انسانی که مدت بسیاری است همدیگر را می‌شناسند و بین آنها صمیمیتی برقرار است بدین‌گونه با هم سخن می‌گویند و برخورد ما با افراد ناشناس خشک است، اما امام^(ع) در همان برخورد ابتدایی چنین رفتاری از خود نشان می‌دهند و همین امر موجب می‌شود سلیمان در ادامه سخنانش هرگاه حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد از عبارت «جعلتُ فداک» استفاده کند.

در مناظره امام^(ع) با عمران مشاهده می‌شود که در طول مناظره، ایشان عمران را با نام کوچک مورد خطاب قرار می‌دهند^۱ که این خود موجب ایجاد صمیمیت و مانع از به‌وجود آمدن فضای وحشت و ایجاد رعب در طرف مقابل می‌شود یا می‌بینیم که در پاسخ سؤال عمران صابی، با مهربانی می‌پرسند: «أَفَهَمْتَ يَا عِمْرَانُ؟» و او پاسخ می‌دهد: «نَعَمْ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي» (همان، باب ۱۲، ج ۱: ۱۷۰) و جواب عمران که حضرت را با لفظ «سرورم» می‌خواند، خود قریبه و عامل فهم دریافت احترام از سوی امام^(ع) بوده که او را به چنین پاسخی واداشته است.

۲. اصل پرهیز از نقد شخصیت افراد

پرهیز از نقد شخصیت طرف مقابل از جمله اصول مناظره سالم است، زیرا اگر هدف طرفین، کشف حقیقت باشد، همواره فقط گفته‌های افراد را مورد نقد قرار می‌دهند و حرمت گوینده را نگه می‌دارند. البته باید توجه شود در صورتی که هدف فرد، رسوا کردن و تحقیر طرف مقابل باشد، به‌جای نقد گفته به نقد گوینده پرداخته می‌شود و این از مقوله جدل و منازعه است (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۹: ۷۶).

سخن زیبای «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ؛ به محتوا و مطلب بنگرید نه به گوینده آن» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۴۴؛ ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۴؛ عبدالوهاب، ۱۳۹۰ق: ۱۲)،

۱. «تَعْقِلُ هَذَا يَا عِمْرَانُ» (همان، باب ۱۲: ۱۶۱). «اعْلَمُ يَا عِمْرَانُ» (همان: ۱۶۹).

کلام گهرباری از حضرت امیر^(ع) است که ما را به‌خوبی به رعایت این اصل هدایت می‌کند. امام رضا^(ع) به‌واسطه آراستگی به اخلاقی عالی و ممتاز، زمینه جلب دوستی خاص و عام نسبت به خود را فراهم کردند. همچنین انسانیت حضرت، در حقیقت تجلی روح نبوت و مصداق رسالتی بود که ایشان یکی از نگهبانان، امانت‌داران و وارثان اسرار آن بودند و چنین خصوصیات و شخصیتی هیچگاه، در کنار این عمل رذیله که به نقد شخصیت دیگری در میان حاضران یا غیر آن پردازند، جمع نمی‌شود.

بررسی بی‌طرفانه این اصل در مناظره‌های حضرت، ما را به این نتیجه می‌رساند که ایشان در هیچ جای مناظره، مخاطبان خود را متهم به دروغ‌گویی و مغلطه‌گری نکردند و هیچگاه چیزی که موجب تمسخر و تحقیر دیگری باشد بر زبان نیاوردند، بلکه در همه موارد، نقاط اشتباه و انحراف آنان را تذکر دادند. در حقیقت ایشان از نقد شخصیت افراد خودداری کرده و به نقد مطالب پرداختند.

توجه به این نکته در مناظره‌هایی با ناظران متعدد، بسیار حائز اهمیت است. خروج از راه اعتدال و توسل به سخنان دروغ، تحریف یا مغلطه، آن‌گونه که جاثلیق- بزرگ نصرانیان- از تنها فرصتی که برای نقد شخصیت امام^(ع) پیدا می‌کند سریع استفاده کرده و حضرت را به داشتن ضعف متصف می‌کند، می‌تواند توجه مخاطبان را به‌سوی حق‌مداری مناظره‌کننده مقابل جلب کند و از خارج شدن شکل مناظره از یک مباحثه علمی به دعوای شخصی جلوگیری کند (صادقیان، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۵).

اکنون به آن بخش از مناظره می‌پردازیم:

امام^(ع) برای رد خدایی حضرت عیسی^(ع) از روشی هنرمندانه بهره می‌گیرند و خطاب به جاثلیق می‌فرمایند: «يَا نَصْرَانِيُّ وَاللَّهِ إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِعِيسَى^(ع) الَّذِي آمَنَ بِمُحَمَّدٍ^(ص) وَمَا نَنْقِمُ عَلَيْكَ عِيسَاكُمْ شَيْئًا إِلَّا ضَعْفُهُ وَقَلَّةُ صِيَامِهِ وَصَلَاتِهِ؛ اِی مَسِیحِی! بَهِ خِدا سَوگَند ما بَهِ عِيسایی^(ع) کَهِ بَهِ مُحَمَّد^(ص) اِیمان داشت، اِیمان داریم و نِسبت بَهِ عِيسای شَما اِیرادی نداریم بَهِ جِز ضَعف و نَاتوانی و کَمی نَماز و رَوزَهاش.» جاثلیق که گمان می‌کند همه چیز به نفع او شده است می‌گوید:

«أَفْسَدْتُ وَاللَّهِ عِلْمَكَ وَضَعَّفْتُ أَمْرَكَ وَمَا كُنْتُ ظَنَنْتُ إِلَّا أَنَّكَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْإِسْلَامِ؛ به خدا قسم، علم خود را فاسد و خود را تضعیف کردی، گمان می‌کردم تو عالم‌ترین فرد در بین مسلمانان هستی.» او با این سخن قصد دارد به حاضران بگوید آنچه از عالم بودن امام^(ع) تا اینجا بحث ارائه شده زیر سؤال رفته و با بیان عبارت «ضَعَّفْتُ أَمْرَكَ» به امام^(ع) و حاضران می‌گوید ایشان با این سخن، خودشان نشان دادند ضعیف هستند تا بدین وسیله جو حاکم بر جلسه که حکم بر علم امام^(ع) و به حق بودن ایشان داده است برگردد و اوضاع به نفع وی عوض شود. امام^(ع) که خود چنین فضایی را ترتیب داده بودند تا وی را زیرسؤال ببرند و رد خدایی حضرت عیسی^(ع) را از زبان خود او اثبات کنند، می‌پرسند: «وَكَيْفَ ذَاكَ؟ مگر چطور شده است؟» و زمانی که جاثلیق در پاسخ می‌گوید:

مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ عَيْسَى كَانَ ضَعِيفًا قَلِيلَ الصِّيَامِ قَلِيلَ الصَّلَاةِ وَمَا أَفْطَرَ عَيْسَى يَوْمًا قَطُّ
وَلَا نَامَ بِلَيْلٍ قَطُّ وَمَا زَالَ صَائِمَ الدَّهْرِ وَقَائِمَ اللَّيْلِ؛ می‌گویی عیسی^(ع) ضعیف بود، کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند، حال آنکه عیسی^(ع)، حتی یک روز را بدون روزه نگذراند و حتی یک شب نخوابید، همیشه روزه‌ها، روزه بود و شب‌ها شب زنده‌دار!

از او می‌پرسند: «فَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَيُصَلِّي؛ برای تقرب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟!» جاثلیق که تازه متوجه مسئله شده بود، «فَخَرَسَ وَأَنْقَطَعَ؛ از کلام افتاد و ساکت شد.» (صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۵۹-۱۵۸؛ مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۰۳).

شاید علت اصلی حمل سخن جاثلیق بر نقد شخصیت امام^(ع) این باشد که بیش از آنکه سخنش، علم امام^(ع) را مورد خطاب قرار دهد، به ضعف ایشان اشاره دارد. چنانچه ما نیز ذهن خود را از اعتقاد به عصمت و علم لدنی ائمه^(ع) خالی کنیم چه بسا اگر با این کلام ظریف و هنرمندانه امام^(ع) در مورد حضرت عیسی^(ع) مواجه شویم ابتدا متوجه این ظرافت نشویم، حکم به عدم علم امام^(ع) دهیم و در این مورد به جاثلیق حق دهیم، اما ادعای ما این است که هدف جاثلیق فقط اشاره به بی‌دانشی امام^(ع) نبود، زیرا در این صورت لزومی

اصول علمی و اخلاقی مناظره‌های... ❖ ۵۱

نداشت خطاب به ایشان بگوید: «ضَعَفْتَ أَمْرَكَ؛ خود را تضعیف کردی» (صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۵۹؛ طبرسی، ۴۰۳ق، ج ۲: ۴۱۸) زیرا از این جمله چنین برمی‌آید که وی در پی متنبه کردن جمع برای دگرگون شدن فضا علیه امام^(ع) بود.

۳. اصل پرهیز از ستیزه‌جویی و تعصب

هدف و مقصود مناظره‌کننده باید رسیدن به حق و پویا و پدیدار شدن آن باشد ولو آنکه به هر کیفیتی این حق ثابت شود. این مهم زمانی حاصل می‌شود که مناظره، دور از تعصب و دشمنی انجام شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۳۰) زیرا تنها در چنین حالتی، طرفین سعی بر اجرای اصول مناظره داشته و خود را در مسئله مورد بحث مانند یک جاهل و فرد خالی‌الذهن از هر نظری که پیش از آن داشتند تصور می‌کنند تا به حق برسند، چرا که وجود تعصب نسبت به نظری خاص، پیش از مناظره، موجب خواهد شد، اگرچه در خلال مناظره حق به صورت کاملاً واضح و آشکار روشن شود، اما فرد قادر به فهم آن و در نتیجه تسلیم در مقابل آن نشود (حبنکه‌المیدانی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۲؛ عبدالباری، ۲۰۰۴م: ۱۳۳).

علی^(ع) می‌فرماید: «شیطان، رهبر متعصب‌هاست» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰، خ ۱۹۲: ۳۴۲).

درواقع، آفت مناظره‌ای که از این مجرا پیش برود، چیزی جز عدم پذیرش حق نیست، زیرا آشکار شدن حق از زبان طرف مقابل، برای فرد متعصب سخت است و برای صحت رأی خویش به مبارزه با حق از طریق جدال و ستیزه‌می‌پردازد و برای اظهار فضل و خرده‌گیری از خصم، نسبت به هر سخنی، اعتراض می‌کند، گرچه طرف مقابل بر حق باشد (عصیری، ۱۳۸۹: ۶۷).

این در حالی است که مناظره‌کننده باید در طلب حق مانند کسی باشد که طالب گمشده‌اش است، چنان‌که امام صادق^(ع) می‌فرماید: «الحكمة ضالة المؤمن، فحيثما وجد أحدكم ضالته فليأخذها؛ حکمت، گمشده مؤمن است، پس هر جا آنرا یافت، بگیرد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۶۲)، پس هنگامی که آنرا بیابد شکرگزار است.

راهکار پیشنهادی برای کنترل عصبیت و لجاجت در طرف مقابل، تأکید بر اشتراک‌هاست که از نقش مهمی در فراهم کردن عوامل و مقتضیات روانی تقریب بین دو طرف بحث، برخوردار است زیرا احساس قرابت و صمیمیت زیادی ایجاد می‌شود و عملاً باور می‌کنند به سوی مقصد مشترکی روانند. متقابلاً سخن گفتن از اختلاف‌ها، به شعله‌ور شدن دایره حق و عصبیت می‌انجامد (فخلعی، ۱۳۸۳: ۲۹).

در نگاهی به مناظره‌های امام رضا^(ع) وجود چنین مؤلفه‌ای در رفتار ایشان، به‌خوبی مشاهده می‌شود، اما در گفتگویشان با سلیمان، جاثلیق و رأس‌الجالوت چند مورد لجاجت و تعصب از سوی طرف مقابل مشاهده می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

در این نوشتار سه اصل علمی - بهره‌گیری از شیوه برهان، استفاده از شیوه جدال احسن و پرهیز از مغالطه - و سه اصل اخلاقی - رعایت ادب، پرهیز از نقد شخصیت افراد و پرهیز از ستیزه‌جویی و تعصب - از مناظره‌های امام رضا^(ع) استخراج شده و با تبیین این اصول و تشریح نحوه بهره‌گیری حضرت از آنها، نمودی کاربردی برای طالبان این راه ارائه شد:

اصول علمی مناظره‌های رضوی

۱. اصل بهره‌گیری از شیوه برهان: شیوه امام رضا^(ع) در مناظره‌هایشان به این صورت است که هیچگاه اعتقادهای اسلام را برای طرف مقابل حق بالفعل فرض نکردند، در مناظره‌ها دنبال برتری‌جویی نبودند و با استفاده از شیوه‌های برهانی به اثبات حقانیت اعتقادهای اسلامی پرداختند.

۲. اصل استفاده از شیوه جدال احسن: با نگاهی به مناظره‌های امام رضا^(ع) روشن

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از لجاجت و ستیزه‌جویی طرف مقابل نک: صدوق، ۱۳۷۸ق، باب ۱۲، ج ۱: ۱۶۳ و باب ۱۳، ج ۱: ۱۷۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۶۷-۱۶۶ و ۴۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۰۹.

می‌شود که ویژگی‌های مجادله‌ای احسن کاملاً رعایت شده است. به‌عنوان مثال، حضرت با افرادی که از ادیان مختلف بودند به‌واسطه مستندهایی از کتاب‌های آنها، مناظره می‌کردند و این همان مناظره در حد فهم طرف مقابل بوده که یکی از ویژگی‌های جدال احسن است. همچنین با مروری بر مناظره‌های ایشان درمی‌یابیم که در هیچ‌یک از آنها حتی کمترین توهین یا درشت‌خویی و طعنه نسبت به طرف مقابل مشاهده نمی‌شود.

۳. **اصل پرهیز از مغالطه:** بررسی بی‌طرفانه مناظره‌های امام رضا^(ع) با افراد مختلف، ما را به این نتیجه سوق داد که ایشان در هیچ‌یک از گفتگوها و مناظره‌هایشان از مغالطه استفاده نکردند و این اصل بر همه مناظره‌های ایشان حاکم بوده است، هرچند افراد مقابل در موارد متعددی دچار مغالطه شدند.

اصول اخلاقی مناظره‌های رضوی

۱. **اصل رعایت ادب:** رعایت این اصل باعث شده که بارها در خلال مناظره‌های حضرت، طرف مناظره پس از دریافت پاسخ، نسبت به ایشان از عبارت «جعلت فداک» استفاده کنند و این خود بیانگر نوع برخورد امام^(ع) هنگام پاسخگویی است که موجب شده طرف مقابل این‌گونه ایشان را مورد خطاب قرار دهند.

۲. **اصل پرهیز از نقد شخصیت افراد:** بررسی بی‌طرفانه این اصل در مناظره‌های حضرت، ما را به این نتیجه رساند که امام^(ع) در هیچ‌جای مناظره، مخاطبان خود را متهم به دروغ‌گویی و مغالطه‌گری نکردند و هیچ‌گاه چیزی که موجب تمسخر و تحقیر دیگری باشد بر زبان نیاوردند، بلکه در همه موارد، نقاط اشتباه و انحراف آنان را تذکر دادند. در حقیقت ایشان از نقد شخصیت افراد خودداری کرده و به نقد مطالب پرداختند.

۳. **اصل پرهیز از ستیزه‌جویی و تعصب:** در نگاهی به مناظره‌های امام رضا^(ع) وجود چنین مؤلفه‌ای در رفتار ایشان به‌خوبی قابل مشاهده است، اما در گفتگویشان با سلیمان، جاثلیق و رأس‌الجالوت چند مورد لجاجت و تعصب از سوی مقابل مشاهده می‌شود.

وجود این اصول بیانگر همراهی مناظره‌های امام^(ع) با یک الگوی قانونمند به‌عنوان نقشه راه برای سایر مناظره‌کنندگان و لزوم آشنایی با آداب و شرایط مناظره از جمله انواع استدلال و مغالطه است. همچنین حاکی از ضرورت حاکمیت روح اخلاق در جریان مناظره و لزوم پایبندی طرفین به این اصول به‌منظور دستیابی به نتیجه بهتر و مؤثرتر است.

منابع و مأخذ

- قرآن. (۱۴۱۵ق). مترجم محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- نهج البلاغه، (۱۳۹۰). مترجم علی شیروانی، ششم، قم: نسیم حیات.
- ابن سینا، ابوعلی، حسین بن عبدالله، (۱۳۵۳). رساله منطق. مصحح محمد معین و محمد مشکوه، چاپ دوم، تهران: دهخدا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- اندلسی ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. محقق محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه. چاپ دوم، قم: زمزم هدایت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. محقق و مصحح سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی.
- جرجانی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۴۱۳ق). التعریفات. بی جا: دارالشؤون الثقافیه العامه.

۵۶ ❖ فرهنگ رضوی

- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸). *تسلیم*. چاپ اول، قم: اسراء.
- جوینی شافعی، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف، (۴۲۰ق). *الکافی فی الجدل*. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حبیکه المیدانی، عبدالرحمن حسن، (۴۱۹ق). *ضوابط المعرفة و اصول الاستدلال و المناظره*. چاپ پنجم، دمشق: دارالقلم.
- حسن، عبدالله، (۴۱۵ق). *المناظرات فی الإمامة*. چاپ اول، بی جا: أنوار الهدی.
- حسن، عبدالله، (۴۲۱ق). *مناظرات فی العقائد و الأحکام*. چاپ دوم، بی جا: دلیل.
- حسینی همدانی، محمدحسین، (۴۰۴ق). *انوار درخشان*. محقق محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران: لطفی.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۱). *الجواهر النضید*. مصحح محسن بیدارفر، چاپ پنجم، قم: بیدار.
- خزائلی، محمدعلی، (۱۳۸۲). *جدل و استدلال در قرآن کریم*. چاپ اول، قم: گنج عرفان.
- خندان، علی اصغر، (۱۳۹۱). *مغالطات*. چاپ هشتم، قم: بوستان کتاب.
- خوانساری، محمد، (۱۳۸۶). *منطق صوری*. چاپ ۳۳، تهران: آگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. محقق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق و بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود، (۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م). *الهیات*. چاپ اول، بیروت: دارالاسلامیه للطباعة و النشر و التوزیع.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر، (۱۳۸۹). *مناظره و تبلیغ (فن مناظره، مجادله، مغالطه و خطابه)*. چاپ اول، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
- شهرزوری، شمس الدین محمد، (۱۳۷۲). *شرح حکمة الاشراق*. مصحح حسین ضیایی تربتی، چاپ اول، بی جا: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقیان، محمد، (بهار ۱۳۸۸). «نگاهی بر شیوه مناظره امام رضا(ع) با بزرگان ادیان». *مشکوه*، شماره ۱۰۲: ۷۶-۶۰.
- صالح بن عبدالله بن حمید، (بی تا). *المناظرات و آداب الحوار*. (نرم افزار مکتبه الشامله)، بی جا: بی نا.

اصول علمی و اخلاقی مناظره‌های... ❖ ۵۷

- صدوق، محمدبن علی بن حسین، (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا*^(ع). چاپ اول، تهران: جهان.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم: اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۸ق). *بداية الحکمه*. محقق عباسعلی زارعی سبزواری، قم: اسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. چاپ اول، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، ابو جعفر محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. محقق سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۸ق). *تجرید المنطق*. چاپ اول، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، نصیرالدین، (۲۵۳۵ شاهنشاهی). *اساس الاقتباس*. مصحح مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عبدالباری، فرج الله، (۲۰۰۴م). *مناهج البحث و آداب الحوار و المناظره*. چاپ اول، قاهره: دارالافتاح العربیه.
- عبدالوهاب، (۱۳۹۰ق). *شرح کلمات أمير المؤمنين علی بن أبی طالب*^(ع). مصصح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
- عجم، رفیق، (۲۰۰۴م). *موسوعه مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی*. چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- عصری، سیدمجتبی، (۱۳۸۹). *آداب مناظره با وها بیت*. چاپ اول، قم: رشید.
- غروی، حمیده و محسن غروی، (۱۳۸۷). *فن مناظره*. چاپ اول، قم: دارالعلم.
- غزالی، ابو حامد، (بی تا). *احیاء علوم الدین*. بی جا: دارالکتاب العربی.
- فارابی، ابونصر، (۱۴۰۸ق). *المنطقیات*. محقق محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- فخلعی، محمدتقی، (۱۳۸۳). *مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی*. چاپ اول، تهران: مشعر.

- فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. محقق مهدی المخزومی، چاپ دوم، بی جا: دار الهجرة.
- فضل الله، محمدحسین، (۱۳۹۹ق). *الحوار فی القرآن قواعد، اسالیبه، معطیاتہ*. چاپ اول، بی جا: الدارالاسلامیه.
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۸۴). *زاد المسافر*. محقق سید اسماعیل عمادی حائری، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- کامل، عمر بن عبدالله، (بی تا). *آداب الحوار و قواعد الاختلاف*. بی جا: وزارة الأوقاف السعودية.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳). *الکافی*. تعلیق و مصحح علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گوهرین، صادق، (۱۳۶۷). *شرح اصطلاحات تصوف*. چاپ اول، بی جا: زوار.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۳). *المنطق*. چاپ ششم، قم: اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶). *آیات ولایت در قرآن*. چاپ سوم، قم: نسل جوان.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۲). *اللمعات المشرقیه*. مترجم عبدالمحسن مشکوة الدینی، با عنوان *منطق نوین*، تهران: نصر.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی*. چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.